

دوره‌های عادی و بحرانی نشر کتاب در ایران^۱ (۱۳۲۰-۱۳۷۰)

عبدالحسین آذرنگ
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
و بنیاد دایرة المعارف اسلامی

نکته‌های سرآغاز

تغییرها و تحولاتی روبه‌رو می‌شود که به آسانی نمی‌توان آنها را تحلیل و تحلیل کرد. نشر کتاب در عین حال، با همهٔ زمینه‌هایی که به گونه‌ای با اجتماع، سیاست، اندیشه‌ها و معتقدات و باورها مربوط می‌شود، پیوند عمیق دارد و از آنها تأثیر می‌گیرد و بر آنها اثر می‌گذارد. پیوندها همچنان که عاملی برای انتقال تأثیرهاست، راه سرایت بحرانها، و گاه تشدید آنها نیز هست.

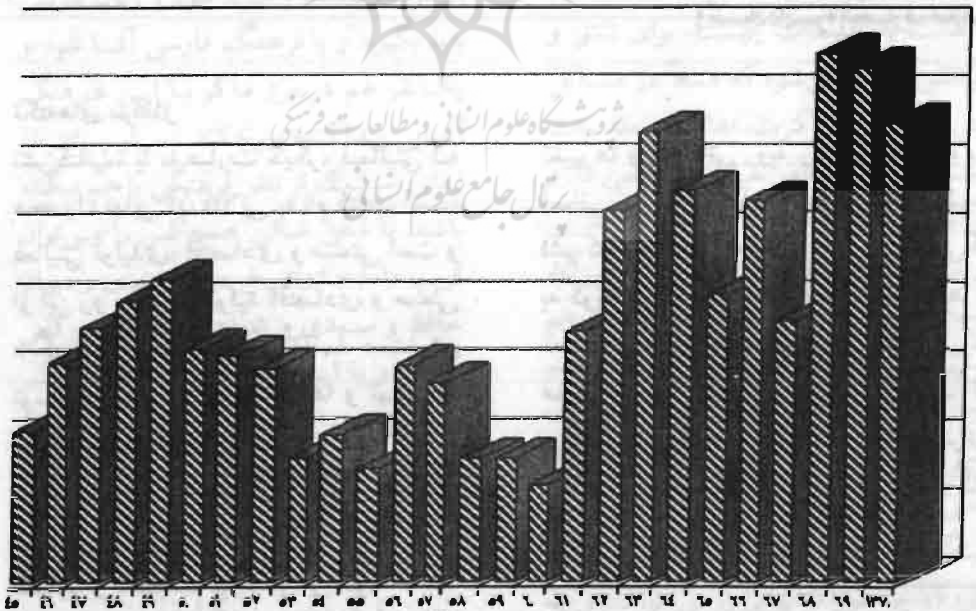
نشر کتاب، یا به عبارت دیگر، فعالیتی که محصول نهایی آن کالایی به نام کتاب است، فعالیتی تولیدی، اقتصادی و صنعتی است و از این رو مانند هر تولید اقتصادی و صنعتی دیگر تابع قواعد عرضه و تقاضا، دستخوش نوسانهای بازار، و آماج خطرها و تهدیدات بحران است؛ اما افزون بر این، چون کتاب محصول و کالایی فرهنگی است، و عاملهای فرهنگی و مؤثر بر فرهنگ، بر آن تأثیر مستقیم و نامستقیم دارد، و این گونه عاملها نیز بنا به سرشتشان بسیار پیچیده، در هم تافته، بیش و کم نهان، و در عین حال آسیب‌پذیر و ظریف است، نشر کتاب لاجرم با

۱. این مقاله بر اساس گزارشی است که در شهریور ماه ۱۳۷۴ به کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، در مشهد ارائه شده است و در اینجا با تغییراتی به چاپ می‌رسد.

شاخصها، و تأکید می‌کنم فقط یکی دیگر از شاخصها و نه به عنوان معیار اصلی، از عادی بودن یا نبودن وضع حکایت می‌کند. محدوده نوسانها تا اندازه‌ای طبیعی، و از اندازه‌ای کمتر یا بیشتر، غیرطبیعی یا بحرانی است. با مقایسه با سیر منحنی، می‌توان ملاک این محدوده را تعیین، یا حتی قرارداد کرد. نوسانها در ضمن برای ناظر، آگاهی دهنده است؛ چه از وضعیتی غیرعادی حکایت می‌کند، و پژوهنده می‌تواند به بررسی عاملها و علت‌های ناپایداری بپردازد و در این جست و جو و کاوش چه بسا نکته‌های ناشناخته و

نموداری که در این مقاله می‌بینید، منحنی نوسانهای نشر کتاب در ایران را در نیم قرن گذشته، و بر اساس کمیت انتشار کتاب در هر سال، نشان می‌دهد. از نمودار به وضوح پیداست که نشر کتاب، از نظر کمی، سیری نامتعادل و نابهنجار را می‌پوید. کمیت انتشار به هر حال شاخص گویایی از میزان تولید کتاب است. تولید، تابع نظام عرضه و تقاضاست و سیر تولید در طول سالیان متمادی، نقطه‌های تعادل میان عرضه و تقاضا را به خوبی نشان می‌دهد. از این رو، نوسانهای کمیت به عنوان یکی دیگر از

نمودار نوسان نشر کتاب در ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۷۰ (۵۰ سال اخیر)



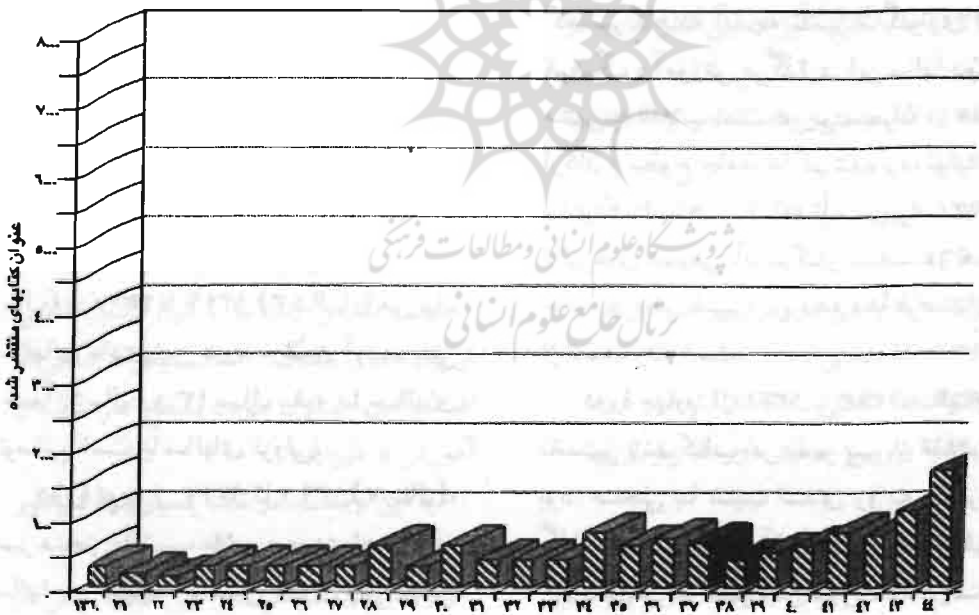


پنهان نیز که آشکار گردد.

□

آیا نشر کتاب در ایران سیری طبیعی را می‌پیماید یا مسیری بحرانی را؟ اگر نشر دستخوش بحران است، آیا این بحران گذراست یا پایدار؟ اگر گذراست، چرا بروز کرده، و اگر پایدار است به چه دلیل؟ آیا بحران پایدار دوره‌های معین، برگشت پذیر یا چرخه‌ای دارد؟ و آیا می‌توان این دوره‌ها را به گونه‌ای بررسی کرد که به شیوه‌ای قانونمند مناسب مطالعات جدیدتر باشد؟ آیا سخن ناشران و صاحب‌بنظران نشر راست است و ما

هم اکنون از بحرانیترین دوره در تاریخ نشر کتاب در ایران گذر می‌کنیم؟ آیا می‌توان از این بحران بیرون رفت یا اینکه محکومیم نشر را تا سالهای سال به عنوان صنعت فرهنگی و فعالیتی بیمار و ناتوان تحمل کنیم؟ این پرسشها و پرسشهای بسیار دیگری نظیر آنها، با پژوهشهای گسترده و عمیق در زمینه نشر پاسخ گفته می‌شود. گذشته نشر کتاب در ایران که پهنه سرچشمه‌های بسیاری از مسائل و مشکلات نشر امروز است، عرصه‌ای است نکاویده یا کم کاویده و مبارز طلب. نوشته حاضر، شاید بیش از هر



سخن می‌گفتیم.

دوره سوم: به گمان بنده، بهتر است از ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰، یعنی دهه ۵۰، را یک دوره فرض کنیم و سالهای ۵۶ و ۵۷ را که سالهای انتشار کتابهای «جلد سفید» است (کتابهای ممنوعی که در دوره انقلاب یکبار منتشر شد) نادیده بگیریم. سیر منحنی در این دوره نزولی است و این همان دوره‌ای است که نویسندگان و صاحب‌نظران نشر با لفظ صریح «بحران» از آن یاد کرده‌اند و در مقالات مختلف به مسائل و مشکلات آن اشاره داشته‌اند. البته ۱۰ سال زمان برای نشر دوره‌ای است بسیار طولانی و آشکار است که سیر کاهنده آن چه تأثیر ناگواری بر فرهنگ و آموزش می‌گذارد. این سالها دوره منتهی به انقلاب است، و چون بحران در همه ارکان و سطوح جامعه حاکم شده بود، تولید و نشر کتاب هم قاعداً نمی‌توانست از تأثیرهای عمومی آن برکنار بماند. در هر حال، و با هر تفسیر، این دهه دهه فرصتهای از دست رفته است.

دوره چهارم: از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲، سالهای نخستین رشد کتاب در عصر پس از انقلاب بود. منحنی با شیب تندی رو به صعود گذاشت، شیبی که تا آن زمان در تاریخ نشر ایران سابقه نداشت. این دوره کوتاه چند ساله، مانند دوره ۷ ساله دوم، تأثیر بسیاری گذاشت. اگر نوسان تنزلی چهار ساله پس از آن نبود، و این تنزل رخ نمی‌داد، ما اکنون از آسیبهای سنگین تولید و نشر کتاب در این

چیز، پیشنهادی است برای بررسی خطوط کلی و مطالعه دوره‌های مهم‌تر نشر کتاب در ایران و جلب توجه پژوهندگان و علاقه‌مندان تاریخ نشر، و بیش از این هیچ داعیه دیگری ندارد.

□

بر اساس تعداد عناوین کتابهایی که در هر سال، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۷۰ شمسی در ایران انتشار یافته است و منحنی سیر کمی نشر کتاب، می‌توان این دوره ۵۰ ساله را به ۶ دوره اصلی، و شماری دوره‌های فرعیتر تقسیم کرد؛ در ضمن یادآور می‌شود عواملی دیگر که به برخی از آنها در این نوشته اشاره می‌شود، با عامل کمیت همراهی می‌کند.

دوره یکم: از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ (مدت ۲۲ سال)، نوسان منحنی میان حدود ۲۰۰ تا ۸۰۰ است، یعنی حدود ۴ برابر. سیر منحنی مجموعاً با رشد بسیار کند و نامنظم، صعودی است. سالهای میان ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸ (۶ سال) و ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ (۳ سال) را می‌توان سالهای عادی این دوره به شمار آورد، یعنی جمعاً ۹ سال، و ۱۳ سال بقیه یا سالهای نوسانی است یا سالهای نزولی.

دوره دوم: از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ (۷ سال)، سیر منحنی با شیب ملایم صعودی است. این سالها در حقیقت نخستین دوره رونق نسبی کتاب در ایران است و به اولین ارتفاعی می‌ماند که دشت تقریباً مسطح به آن می‌رسد. اگر نزول و نوسان سالهای پس از ۱۳۴۹ نبود، ما اکنون از وضع نشر به گونه دیگری



از وضع تولید و نشر کتاب از ۱۳۲۰ تا

۱۳۳۲ اطلاع زیادی در دست نداریم. در این سالها کتابشناسی و فهرستهای منظم منتشر نمی‌شد، و هیچ نوشته تحقیقی یا مطالعه مبتنی بر روش، یا حتی بررسی منظم و تحلیلی درباره وضع تولید و نشر در آن دوره دیده نشده است، یا بنده ندیده‌ام، و اطلاعات ما بر اساس اشارات جسته و گریخته است؛ اما از بررسی فنی جنبه‌های مختلف کتابهایی که در آن سالها انتشار یافته است، می‌توان این مسائل و مشکلات را تشخیص داد:

- ضعف پدید آوردن (چه تألیف و چه ترجمه، البته موارد ممتاز و استثنایی به کنار)،

- ضعف آماده سازی فنی و تولیدی،

- ضعف سرمایه‌گذاری (مادی، فنی، انسانی)،

- ضعف توزیع، تبلیغ، فروش،

- ضعف نقد، بررسی، معرفی،

- ضعف عمومی (شرایط ناگوار کشور، ناشی از پیامدهای جنگ، اشغال، بحران مالی و اقتصادی، نازل بودن سطح فرهنگ و آموزش و غیره).

با این وصف، دو نکته بسیار مهم درخور یادآوری است:

۱. آزادی سیاسی. در این سالها، پس از دوره طولانی دیکتاتوری و اختناق و حاکمیت نظمی و سانسور، آزادی سیاسی زمینه و عامل بسیار مساعدی برای رشد فکری و غنای فرهنگی بود، و این سالها

سالها یاد نمی‌کردیم.

دوره پنجم: از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ که از سالهای سخت دوره‌های نشر است. مشکل این سالها در واقع مشکل عمومی جنگ و نتیجه تنگناهایی بود که بالضروره همه بخشهای اقتصادی و صنعتی کشور با آن روبه رو شدند.

دوره ششم: این دوره از ۱۳۶۷، یعنی سال پایان جنگ و شروع زندگی عادی، آغاز شده است و منحنی آن همراه با نوسان، اما با سیر صعودی در حرکت است.

در این شش دوره، سالهای مهمتر اینهاست:

- ۱۳۴۳: سال آغاز خیز منحنی نشر کتاب در ایران،

- ۱۳۴۹: قله منحنی ۴۰ ساله، و از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰،

- ۱۳۶۰: فرودترین نقطه ۱۶ ساله، از ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰،

- ۱۳۶۱: آغاز خیز دوم در سیر نشر در ایران،

- ۱۳۶۳: قله منحنی دوم،

- ۱۳۶۸: قله منحنی دهه ۶۰.

اکنون به بررسی جزئیتر دوره‌ها پردازیم:

دوره یکم (۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲، جمعاً ۲۲ سال)

این دوره را می‌توان به چند دوره فرعیتر تقسیم کرد:

- ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲،

- ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۸،

- ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲.

تأثیر عمیق خود را در تحولات عمیق اندیشه در ایران معاصر به جای نهاد.

۲. رواج و رونق مطبوعات. معمولاً در دوره‌های کوتاه، میان مطبوعات و کتاب نسبتی معکوس برقرار است. این سالها عصر شکوفایی مطبوعات بود. در ۱۳۳۱ حدود ۳۰۰ عنوان نشریه منتشر می‌شد که تا آن زمان در تاریخ ایران بی سابقه بود. در آن سال فقط ۴۸۰ عنوان کتاب منتشر شده است.

دوره فرعی دیگر، از ۱۳۳۳ تا حدود ۱۳۳۸ است. مهمترین رویداد در این سالها از لحاظ تولید و نشر کتاب اینهاست:

- تأسیس مؤسسه انتشارات فرانکلین که صرف نظر از تعبیرها و تفسیرهای سیاسی مختلف، آغاز نشر فنی و روشمند در ایران و آغاز ویراستاری به معنای واقعی کلمه بود. سازمانهای انتشاراتی بزرگ که از دهه ۱۳۴۰ تاکنون در ایران تأسیس شده‌اند، هر کدام به گونه‌ای یا از نیروهای تربیت شده در انتشارات فرانکلین استفاده کرده‌اند یا به نحوی از روشها، تربیتها، و سنتهای آن بهره‌مند شده‌اند. این مؤسسه، در هر صورت، نقطه عطفی در تاریخ نشر ایران است.

- تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب، فعالتر شدن انتشارات دانشگاه تهران، تأسیس چند مؤسسه انتشاراتی کوچک اما فعال، که به ویژه از لحاظ انتشار آثار ادبی جایگاه بی نظیری در تاریخ انتشارات ایران دارند.

- ورود تجهیزات و دستگاههای جدید

چاپ تأسیس شرکت افست در ۱۳۳۶.

- ظهور نخستین تعلیلهای و تحلیلهای نشر کتاب در ایران، پس از ۱۳۳۵، به ویژه به قلم عده‌ای اندک شمار از سیاسی اندیشه‌های ناکامیاب و سرخورده از سیاست، که علتها و ریشه‌های مسائل جامعه را در اعماق رویدادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و غیره می‌جستند، و از این رو به نشر کتاب از منظر دیگری می‌نگریستند.

- استقرار سانسور سیاسی، به ویژه در حق گروههای و اندیشه‌های مخالف دولت.

- شروع انتشار نشریات سبک، سطحی، و گاه ضد ارزش که تا سقوط رژیم در ۱۳۵۷ ادامه یافت و عملاً به رسانه‌هایی ضد اندیشه، ضد تفکر جدی، ضد زبان فصیح و بلیغ، ضد ارزشهای ملی و سنتی، ضد عاداتهای کتابخوانی تبدیل شدند.

مؤسسه انتشارات فرانکلین، پس از تشکیل و مدتی فعالیت، چاپخانه افست و شرکت سهامی کتابهای جیبی را تشکیل داد. انتشارات کتابهای جیبی تحول و نقطه عطفی در تاریخ چاپ و نشر، و به طور کلی کتاب در ایران است. تأثیر همکاری و فعالیت این سه، البته از اوایل دهه ۴۰ آشکار شد؛ اما بیش از چند سال دوام نیافت و با افول دوره کتابهای جیبی، سالهای خوش خریداران و خوانندگان این کتابها پایان یافت.

در ۱۳۳۸، کشوری که حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت داشت، فقط ۴۸۵ عنوان کتاب منتشر می‌کرد؛ یعنی به ازای هر میلیون نفر



و رشد منحنی نشر با این شیب، در تاریخ نشر ایران بی‌سابقه بوده است. میانگین انتشار کتاب در این سالها ۲۲۰۰ عنوان در سال است و میانگین جمعیت ۲۵ میلیون نفر. بنابراین، به ازای هر میلیون نفر ۸۸ عنوان انتشار یافته که ۴ برابر میانگین چند سال پیش است. بنا به آمارها، هم اکنون حدود ۴۰۰ چاپخانه در تهران مشغول به کار است که بار عمده انتشارات کشور بر دوش آنهاست. حدود نصف این چاپخانه‌ها در دهه ۱۳۴۰ تأسیس شده است.

سالهای منتهی به ۱۳۵۰ دوره‌ای است که رشد اقتصادی با ثبات نسبی قیمتها و تورم کم همراه بود. درآمد عمومی، به ویژه طبقه متوسط که معمولاً کتابخوانترین قشر در سراسر جهان است، روبه افزایش داشت. و همه اینها عوامل مساعدی بود که می‌توانست بر رونق کتاب در آن دوره بیفزاید. اما بررسی اجمالی کتابهای انتشار یافته در این دوره نشان می‌دهد که به رغم ظاهر فریبنده، نشر از باطن و درون دستخوش بحران بوده است، به این دلایل:

- تناسب میان تیراژ و تعداد عناوین برقرار نبود،
- نشر به سوی تخصصی شدن پیش نرفته بود،
- افزایش با تنوع همراه نشد و تکرار موضوع و مضمون بسیار به چشم می‌خورد،
- جز در کار عده‌ای از ناشران، در کار بقیه مراعات دقیق ضوابط فنی دیده نمی‌شد،
- سرمایه‌گذاری دولت در ایجاد کتابخانه‌ها و

جمعیت ۲۴ عنوان. مقایسه کنید با کشورهای که در همان سالها به ازای هر میلیون نفر جمعیت کشورشان حدود ۵۰۰ عنوان کتاب منتشر می‌کردند، و آن هم با مراعات همه کیفیتها و شرایط لازم نشر (گمان می‌کنم همین مقایسه ساده برای داوری کافی باشد). آخرین دوره فرعی از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ است. این سالها مصادف بود با آغاز دهه ۱۹۶۰ که از دوره‌های مهم و پربار نشر کتاب در جهان است. در همین دهه شکاف میان ایران و کشورهای پیشرفته فرهنگی عمیقتر شد. همچنین این سالها مقارن است با بحرانهای سیاسی و بحران اقتصادی شدید در ایران در دوره حکومت دکتر علی‌امینی. رکود شدید اقتصادی گریبان کتاب را هم گرفت. معمولاً بحرانهای اقتصادی در کشورهای جهان سوم ضربه‌های هولناکی به اقتصاد کتاب می‌زند. در همان سالها بود که ناشران و کتابفروشان برای اینکه کتابهای تلبار شده را به پول تبدیل کنند، گوشه و کنار خیابان بساط پهن کردند و کتاب را به صورت «کیلویی»، یا به صورت «شانسی» و «قرعه» به قیمتهای نازل فروختند؛ وضع کتاب، از بحران گذشته و به حالتی اسفبار افتاده بود. خوب است که رشد ملایم منحنی کتاب حجاب واقعیت امر نشود.

دوره دوم (از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹، جمعاً ۷ سال)
در ۱۳۴۰ تعداد ۵۸۷ عنوان کتاب منتشر شده و در ۱۳۴۹ تعداد ۴۳۵۹ عنوان. این افزایش،

اصولی اطلاعات خود را از آن زمان گرفته و پرورده منابع منتشر شده در آن دهه است. تأثیری که نقدها و بررسیهای آن دوره باقی گذاشت، در سیر مآخذ شناسی، کتابشناسی، و کتابخوانی تأثیری عمیق بود.

از این گذشته، سال ۱۳۴۵ سال انتشار دایرةالمعارف فارسی مصاحب است، که به اعتقاد عمیق بنده نقطه عطف مهمی در تحول کتاب در ایران است. اثر مصاحب و همکاران او معیارهای فنی تدوین، تنظیم، چاپ و نشر کتاب را به درجه‌ای در ایران اعتلا داد که اگر از آن دوره با نام «عصر دایرةالمعارف فارسی مصاحب» یاد کنیم، شاید حداقل حق شناسی ما باشد. در هر حال، این سالها استعداد بررسی و مطالعات بسیاری را دارد.

دوره سوم (از ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰)

دهه ۱۳۵۰، دهه‌ای است با بحران مضاعف؛ هم بحران خود نشر یا شدت ادامه یافت، و هم وقوع انقلاب در این دهه آن را با مسائل دیگری رو به رو ساخت.

شاید بتوان این دوره را به سه دوره فرعیتر تقسیم کرد: (۱) از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲؛ (۲) از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷؛ (۳) از ۱۳۵۸ تا آخر دهه. در ۱۳۵۰ تعداد ۳۴۷۴ عنوان کتاب منتشر شد که نسبت به سال پیش و دو سال و سه سال پیشتر کاهش داشته، اما حدوداً در همان روال و مسیر بوده است. در ۱۳۵۹ تعداد ۱۸۳۴ عنوان منتشر شده که نسبت به

نهادهای و فعالتهایی که مآلاً به رشد کتابخوانی و در نهایت رشد فرهنگ عمومی کمک می‌کند، در آن سالها با افزایش درآمدهای دولت تناسب نداشت. نداشتن سیاست و برنامه فرهنگی و انتشاراتی، پیامدهای ناگوارش را سالها بعد نشان داد.

هیچ گونه سرمایه گذاری اساسی برای تولید مواد و مصالح اساسی چاپ و نشر در داخل کشور به عمل نیامد.

آموزش چاپ در ایران تا ۱۳۴۴ به شیوه استادی - شاگردی بود و در چاپخانه‌ها صورت می‌گرفت. نخستین برنامه آموزش چاپ در سطح هنرستان فنی، و به تقلید از برنامه‌های آموزشی هنرستانهای چاپ در اتریش در همان سال به اجرا درآمد؛ اما نظام آموزشی کشور توجه نکرد که این برنامه آموزشی را ارتقا ببخشد، از سطح هنرستان به تدریج بالاتر برد و مطابق با ضرورت‌های فنی کشور در زمینه چاپ نیرو تربیت کند و احياناً نشر را به موازات چاپ به فعالیتی آموزشی تبدیل کند. نتایج این غفلتها را شاید اکنون بهتر حس کنیم.

از این جنبه‌های منفی که بگذریم، به یک نکته بسیار مثبت باید اشاره کرد: در دهه ۴۰ تعدادی نشریه خوب و وزین، و به ویژه چند مجله مخصوص معرفی، بررسی و نقد کتاب انتشار یافت که در تاریخ چاپ و نشر ایران بی نظیر است. نسلی که بنده جزء آن هستم، دوره نوجوانی و جوانی خود را در آن دهه سپری کرده و پایه دانش عمومی و هسته



مطالعه نیست، جوانان و خانمهای خانه‌دار از کتاب می‌گیرند، شمار مشروب فروشها با کتابفروشها قابل مقایسه نیست، و رقم کسانی را که کتاب می‌خوانند با کسانی که تلویزیون و فیلم سینمایی نگاه می‌کنند نمی‌توان مقایسه کرد. از همه اینها گذشته، مشکلات اسبق و سابق مزمن نیز همچون گذشته به قوت و قدرت خود باقی بوده است. این وضعیت بر دوره اول و دوم دهه، هر دو، حاکم بوده است.

از ۱۳۵۶ که حرکتهای انقلابی ظاهر شد، کتاب یکی از رسانه‌های اصلی و عمده انقلاب بود. پدیده معروف به «کتابهای جلد سفید»، به معنای نشر برخی کتابها در مقیاس وسیع، خارج از نظارت حکومت، با تیراژهایی که در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده و به تخیل نمی‌گنجیده است، به سهم خود به معنای تحول یا نقطه عطفی در تولید و نشر کتاب در ایران است. البته چون در سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ به دقت ثبت و ضبط فهرستهای کتاب اعتماد نمی‌توان کرد، طبعاً داوریهایی مبتنی بر کمیته‌ها کاملاً تخمینی و غیرقطعی است. به هر حال تجربه این سالها نشان داد که مردم اگر به موضوعی علاقه‌مند شوند، هم می‌خرند، هم می‌خوانند، هم اثر می‌پذیرند، و هم اثر می‌گذارند. این چرخه مولد فرهنگی اگر چه نیازی به اثبات ندارد، اما برای جامعه‌ای که تحول عمیق را مدتها بود که تجربه نکرده بود، یا نسلهای دیگرش تجربه‌های گذشته را از یاد برده بود، نکته

سال اول دهه ۱۶۴۰ عنوان کاهش داشته است. میانگین دهه ۲۵۰۰ عنوان در سال بوده است که بر اساس میانگین ۳۵ میلیون نفر جمعیت در آن دهه، به ازای هر میلیون نفر ۷۱ عنوان انتشار یافته است، که در مقایسه با رقم ۸۸ عنوان به ازای هر میلیون نفر در دهه پیش، ۱۷ عنوان کاهش یافته است. در همان دهه میانگین کتب چاپ شده در کشورهای توسعه یافته افزایش یافته و در برخی از کشورها به رقم ۱۰۰۰ عنوان به ازای هر میلیون نفر بالغ شده است. (مقایسه همین ارقام به تنهایی از افزایش بحران حکایت می‌کند).

سیر تولید کتاب از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ نزولی است. در ۱۳۵۵، رقم به ۱۶۸۹ عنوان رسیده است که حتی از ۱۱ سال پیشتر از آن هم کمتر بوده است. همین سالها اوج سانسور و فشار و اختناق سیاسی است. قیمت مواد و مصالح کتاب رو به افزایش، و به سبب بحران کم سابقه در چاپ کتابهای درسی، مشکل چاپ و چاپخانه نیز رو به تضاید بوده است. این سالها همچنین اوج ابتدال فرهنگی در نیم قرن گذشته در ایران، رواج گسترده تلویزیون و برنامه‌های تلویزیونی با محتواهای نازل، و رقابت جدی رسانه‌ای همگانی چون سینما - و عمدتاً با فیلمهای سبک - و رسانه‌های دیگر با کتاب است. انبوهی از مقالات ژورنالیستی در این سالها انتشار یافته و ترجیح بند مکرر همه آنها بدون استثنا این است: مردم کتاب نمی‌خوانند، اعتیاد به

تنبه آمیز لازمی بود.

سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ سالهای خوبی برای کتابهای غیرسیاسی، حتی کتابهای جدی نیست. کتابهای مهمی در این سالها از نظرها، حتی از نظر اهل فن، دور ماند و همین غفلت عاملی منفی و ویرانگر به حال ناشران جدی کتابها بود. رواج کتابخوانی در همین سالها گذشته از جنبه‌های مثبت، جنبه‌های منفی هم داشت؛ از جمله:

- بازارپسندی و اندکی بعد بازار فریبی،

- افت کیفیت چاپی،

- افت جنبه‌های صوری کتاب،

- افت زبان و بیان،

- و در نهایت پایین کشیده شدن استانداردهای معمول کتاب.

آثار این افت باقی ماند و هنوز که هنوز

است در کار برخی از ناشران دیده می‌شود؛

مانند زبان رادیو و تلویزیون که تنزل کرد و

هنوز که هنوز است ممکن نیست گوش

حساس به زبان فارسی در اخبار رسمی

کشور، که از رسانه‌های رسمی پخش می‌شود،

غلط دستوری و نکته‌های خلاف ذوق نیابد.

نکته دیگر اینکه نشریات این دوره، جز

نشریات سیاسی و گروهی، و آن هم فقط و

فقط برای معتقدان و پیروان خود آنها، در

مقایسه با کتاب از جدیت و قدرت

تأثیرگذاری کمتری برخوردار بوده است، که

در جای خود در خور بررسی و تحقیق است.

به طور کلی اگر بخواهیم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، یا آخر دهه ۵۰ را، از لحاظ مسائل

عمده، کلی و مشترک تولید و نشر کتاب

در نظر بگیریم و خلاصه کنیم، شاید این موارد

بیشتر قابل ذکر و تأکید باشد:

- پایین بودن سطح سواد و فرهنگ عمومی،

- نقص نظام آموزشی،

- عدم اعتیاد به مطالعه (که این سه سبب عدم

استقبال مردم از کتاب، و عامل عمده

تضعیف اقتصاد نشر بوده است)،

- کافی نبودن دانش و تخصص ناشران،

- کافی نبودن سرمایه و سرمایه‌گذاری

(استثناها به کنار)، به ویژه در زمینه عوامل

تولیدی چاپ و نشر،

- فقدان سیاستها و برنامه‌های آینده‌نگر و

هماهنگ، چه در بخش عمومی چه در بخش

خصوصی،

- ضعف مدیریت نشر،

- یاری نرساندن رسانه‌ها به کتاب.

در این دوره، دولت به جای آنکه با

استفاده از اهرمهای سیاستگذاری و

برنامه‌ریزی به تقویت نشر بکوشد، با

بی‌اعتنایی، غفلت، بی‌مبالاتی، عمل نکردن

به وظایف خود، و نیز توسل به سانسور و

ایجاد فضای تهدید و ارباب، و احداث

موانع اداری و دیوانی، نشر کم رمق را بی‌جان

و رمقتر از پیش کرد.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت اینکه

چون روند عمومی جامعه در آن سالها به

سوی افول و انحطاط بوده است، توقع اینکه

اقتصاد کتاب خارج از این روند عمومی

باشد، شاید بخردانه نباشد.

دوره گلباری در نشر کتاب در ایران پدید می‌آمد. مسئولان نشر مطمئناً نمی‌دانستند که اگر رشد منحنی، حداقل ۱۰ سال سیر صعودی را طی می‌کرد، ما اکنون می‌توانستیم از یک عصر «رنسانس کتاب» در ایران صحبت کنیم. مشکل سالهای بعد نشان داد که وقتی نیروها، فرصتها و امکانات از دست رفت، گرد آوردن دوباره آنها چه قدر دشوار و گاه حتی ناممکن است.

دوره پنجم (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷)

پس از سه سال رونق، خیز ناگهانی قیمت‌ها همراه با کمبود بسیاری از مواد و ملزومات چاپ آغاز شد. کاغذ نه به بحران، که به کابوس ناشران غیرکاغذ فروش تبدیل گردید. نزول و نوسان منحنی نشر نشان می‌دهد که دستگاه‌های مسئول سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی چاپ و نشر و کتاب نتوانسته بودند وقوع مشکلات را پیش‌بینی کنند و از این رو، با مشکلات خلاف انتظار روبه‌رو می‌شدند و به ناچار تصمیم‌های مقطعی و موضعی می‌گرفتند. رقم کتاب از بیش از ۶۰۰۰ عنوان در ۱۳۶۳ به کمتر از ۴۰۰۰ عنوان در ۱۳۶۷ کاهش یافت و به حد ۱۷ سال پیش رسید. اگر میزان تنزل منحنی و خسارهای مالی و معنوی میان ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ به دقت بررسی شود، معلوم خواهد شد که نشر کتاب یکی از سخت‌ترین بحرانهای تاریخ خود را در این سالها از سر گذرانده است.

دوره چهارم (از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳)

هر چند که این دوره بیش از سه سال نپایید، اما دومین دوره خیز شدید منحنی نشر کتاب در ایران و اولین مرحله رشد و افزایش کتاب در عصر پس از انقلاب است. به طور قطع جنگ و بحرانهای اقتصادی ناشی از آن تأثیر اصلی را در گسسته شدن تداوم این دوره گذاشت، و گرنه شرایط از جهات بسیار برای رشد کتاب فراهم بود. ظرف سه سال رقم کتاب از ۱۴۹۱ عنوان در ۱۳۶۰ به ۶۵۳۰ عنوان در ۱۳۶۳ (۵۰۳۹ عنوان افزایش) رسید. تأسیس مراکز مهم انتشاراتی، یا فعال شدن آنها، تشکیل چند مرکز تحقیقاتی و دایرةالمعارفی، تدوین شماری قابل توجه کتاب مرجع، تحول چشمگیر، و از جهاتی نیز برآستی بی‌نظیر، در عرصه نشر بود.

اشتیاق مهار گسیخته سالهای نخستین انقلاب به کتاب، انگار که در این سالها به تقاضایی معقول و متوازن تبدیل شده بود. چشم‌انداز کتاب روی هم رفته نوید بخش به نظر می‌رسید. شماری از اهل قلم به صورت حرفه‌ای و تمام وقت به پدید آوردن پرداختند و عده زیادی نیز وسوسه شدند که اهل قلم حرفه‌ای باشند. آزاد شدن عده‌ای از متخصصان صاحب قلم و زیانندان از مشاغل و تعهداتشان، به هر دلیل، به منزله ورود نیروهای تازه نفس، جدید، و علاقه‌مند به عرصه کتاب و نشر بود. اگر آهنگ افزایش تولید و نشر کتاب، و روحیه و علاقه‌مندی این سالها، چند سال دیگر ادامه می‌یافت،

دوره ششم (۱۳۶۸ تاکنون)

این دوره پس از پایان جنگ و شروع زندگی در شرایط عادی آغاز شده است و به رغم نوسانهای سالهای اخیر، به سیر صعودی ادامه می‌دهد.

به طور کلی در دهه ۱۳۶۰ جمعاً حدود ۵۸۰۰۰ عنوان کتاب چاپ اول و تجدید چاپی منتشر شده است. هر چند این رقم ممکن است سر جمع انتشارات یک سال بعضی کشورها باشد، اما با توجه به ارقام نشر کتاب در ایران و در مقایسه با دهه‌های دیگر با اهمیت است، زیرا دو برابر رقم دهه پیش، و ده برابر رقم سه دهه پیش است. بر اساس میانگین جمعیت ۴۵ میلیون نفر در دهه ۱۳۶۰، به ازای هر میلیون نفر ۱۲۸ عنوان کتاب منتشر شده است که افزایش چشمگیری در ایران است؛ اما از میانگین معمول در کشورهای پیشرفته معمولی ۵ برابر، و از کشورهای شاخص حدود ۱۰ برابر کمتر است. در ۱۹۹۱ / ۱۳۷۰ در اروپا به ازای هر میلیون نفر ۸۰۲ عنوان کتاب منتشر شده است.

دهه ۶۰ شمسی مقارن است با دهه ۹۰ میلادی. در این دهه موج اطلاعاتی و ارتباطی توفنده‌ای سراسر جهان را فراگرفت و کامپیوترهای شخصی، استقرار شبکه‌های اطلاع‌رسانی و استفاده از بانکها و پایگاههای اطلاعاتی و کاربرد نرم افزارهای جدید در همه فعالیتها، و از جمله چاپ و نشر، تحول جدی ایجاد کرد. ما ناگهان متوجه

شدیم که مشکلات حروفچینی مان حل شد، اما خوان مهیب تازه‌ای به نام لیتوگرافی بر سر راه پدیدار گردید. چون آینده‌نگری و برنامه‌ریزی نکرده، و از تجربه کشورهای دیگر هم غفلت ورزیده بودیم، حل یک مشکل و مرحله به جای آنکه در سیر مراحل سهولت ایجاد کند، مشکل مراحل دیگر را تشدید کرد؛ چرا که حالا کتاب آماده شده و حروفچینی شده پشت مانع لیتوگرافی و کاغذ متوقف می‌شد و این پدیده یکی از جلوه‌های بارز بحران نشر در دهه ۶۰ بود.

دهه ۶۰ دوره‌ای است که جامعه ایران با یکی از دشوارترین دوره‌های آزمون زندگی، مجموعه‌ای از پیامدهای انقلاب، جنگ، محاصره و تنگناها و مشکلات اقتصادی، مهاجرت، جابه‌جایی و تغییر شدید نظامهای ارزشی و بسیاری چیزهای دیگر روبه‌رو بوده است. تولید و نشر کتاب، مانند هر فعالیت دیگری، با همه اینها مواجه شده، از همه اینها تأثیر پذیرفته، و از حوزه مسائل آنها برکنار نمانده است. هر صاحب‌خرد منصفی می‌داند که شرایط داوری بر اساس دوره‌های غیرعادی، کاملاً متفاوت از شرایط عادی است. مشکلات نشر کتاب را در دهه ۶۰ باید با توجه به تنگناها و فراخناهای آن دهه سنجید؛ اما دشواریهایی که پس از پایان دوره غیرعادی همچنان با نشر کتاب باقی مانده و گریبان آن را رها نمی‌کند، و اکنون ما نیز شاهد آن هستیم، دیگر مشمول قاعده زمان غیرعادی است و کاستیهای



برنامه‌ریزی، آینده‌نگری، مدیریت، اطلاع رسانی و ارتباطات در نشر،
- کمبود سرمایه گذاری مادی، فنی، و نیروی انسانی در نشر،

- دست نیافتن ناشران و سایر اجزای مولد کتاب به طرحها و برنامه‌های هماهنگ همکاری در چارچوب تشکلهای صنفی - حرفه‌ای،

- فقدان نظامها، روشها، و سازوکارهای کارآمد در همه مراحل تولید و نشر کتاب.

از مشکلات مزمن که بگذریم، به مشکلات غیرمزمن می‌رسیم که اگر مجموعه آنها را در نیم قرن گذشته برشماریم به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

- مشکلات ناشی از جنگ که پیامد دوره غیرعادی است،

- مشکلات دیگری که در طول سالیان بروز کرده است.

اگر مشکلات ناشی از جنگ را به طور کلی کنار بگذاریم و به عنوان پدیده‌ای غیرعادی جداگانه بررسی کنیم، بقیه مشکلات در شرایط عادی بروز کرده است و بنابراین جا دارد به آنها اشاره کنیم. این مشکلات به چند دسته تقسیم می‌شود:

- مشکل عوامل تولید و نشر،

- مشکل منابع و مصالح نشر،

- مشکل مراحل و سیر نشر،

- مشکل عرضه و مصرف تولیدات نشر.

در زمانها و دوره‌های مختلف اجزا و عناصری از این نوع، به مشکل حاد یا مبتلا به

سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و فقدان قدرت تشخیص آینده‌نگری و محاسبات، عامل اصلی بروز و تداوم آنهاست.

نتیجه‌گیری

از بررسی سیر تولید و نشر کتاب در نیمه قرن اخیر این نکات پیداست:

- منحنی کمی تولید و نشر کتاب دستخوش نوسانها و تغییرات شدید است،

- تغییرات کمی عمدتاً با عوامل دیگر مؤثر، چه مثبت و چه منفی، همخوانی دارد،

- منحنی نشر کتاب، به رغم افت و خیزها، در نیم قرن گذشته سیر صعودی طی کرده است،

- منحنی نشر، گرچه در مسیر صعودی است، اما ارقام و نسبتهای کتاب در ایران از استانداردهای جهانی پایتتر است،

نشر به طور کلی با دو دسته مشکل روبه

رواست:

- مشکلات گذشته که حکم بیماریهای مزمن را پیدا کرده است،

- مشکلات جدید که ناشی از موقعیتهای تازه است.

مشکلات مزمن عمدتاً اینهاست:

- نقص نظام آموزشی کشور که ضرورت و عادت مطالعه را در آموزش گیرندگان

پرورش نمی‌دهد،

- نقص نظام فرهنگی کشور که کتاب را به جزء لازم زندگی همه مردم تبدیل نکرده

است،

- فقدان، نقص، و ضعف سیاستگذاری،

گزارش به کاملیس ۴، تهران: ۲۹ - ۳۱ خرداد ۱۳۷۴.

۸. کتابخانه ملی؛ کتابشناسی ملی ایران، تهران: ۱۳۴۰.

۹. مازور، گرهارت، «بحران چیست و چه وقت بروز می‌کند»، کیهان فرهنگی، دوره ۵، ش ۳ (خرداد ۱۳۶۷)، ص ۲۰ - ۲۳.
۱۰. مرکز آمار ایران، ایران در آئینه آمار، تهران: ۱۳۶۲.

۱۱. مرکز آمار ایران، کتاب و مطبوعات در ایران، تهران: ۱۳۵۲.

۱۲. مؤمنی، فرشاد، «علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران»، دانشگاه انقلاب، ش ۱۰۱ - ۱۰۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۳)، ص ۸۹ - ۱۰۹.

۱۳. میرآقایی، مرتضی، نشر کتاب در ایران، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، ۱۳۵۷ (منتشر شده در نسخه‌های محدود).

۱۴. «نشر کتاب در ایران»، راهنمای کتاب، دوره ۴، ش ۷ (مهر ۱۳۴۰)، ص ۵۷۷ - ۵۸۴ و ۶۸۵ - ۶۹۰.

۱۵. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات و نشریات، کتابنامه، تهران: ۱۳۶۴.

۱۶. وزارت فرهنگ و هنر / وزارت فرهنگ و آموزش عالی / وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، گزارش فعالیتهای فرهنگی ایران؛ تهران: ۱۳۵۰.

روز تبدیل شده و به گونه‌ای - با دوره‌های زمانی متفاوت - راه حلی برای آنها یافت شده است؛ اما بررسی تک تک آنها و مقایسه نشان نمی‌دهد که روی هم رفته خارج از مقوله آینده‌نگری و برنامه‌ریزی باشد. و شاید بر این اساس بتوان حکم کرد که نشر بدون هدف و بدون برنامه، دستخوش مشکلات و بحرانهای خلاف انتظار است.

منابع

۱. آقاجانیان، اکبر، «تحولات جمعیتی ایران در صد سال اخیر»، کلک؛ ش ۵۷ (آذر ۱۳۷۳)، ص ۲۷ - ۳۵.
۲. احمدی، عبدالرحیم، «نظری به آمار کتابهای چاپی در ایران»، سخن؛ دوره ۹، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۳۷)، ص ۱۶۸ - ۱۷۷.
۳. افشار، ایرج، کتابشناسی ده ساله (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲)، تهران: انجمن کتاب، ۱۳۴۶.
۴. افشار، ایرج، «گزارشی درباره کتابهای سال ۱۳۳۳»، سخن، دوره ۶، ش ۲ (فروردین ۱۳۳۴)، ص ۱۶۱ - ۱۶۶.
۵. بنی آدم، حسین، کتابشناسی موضوعی ایران، سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۴۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۶. دمیرچی، اسماعیل، «آمار ۱۶ سال پیش از چاپخانه‌های تهران»، صنعت چاپ، ش ۱۱۶ (مرداد و شهریور ۱۳۷۱)، ص ۴۱.
۷. علی انور، ممتاز، «خدمت فراهم‌آوری مدرک در کشورهای اسلامی»: